

کمون اولیه

آغاز تاریخ اجتماعی انسان از لحظه آشنائی با ابزار

امیر نیک آئین

فصل- پنجم تئوری مارکسیستی لنینیستی پایه و روبنا

درس 59- کمون اولیه

کمون اولیه یا جامعه اشتراکی بدوی، نخستین "فرماسیون اجتماعی- اقتصادی" در تاریخ بشر و طولانی ترین دوره در ادوار مختلف تاریخ جامعه انسانیت و چندین ده هزار سال را در بر می گیرد. وجود آن در همه سرزمین ها، در هر جا که بشر وجود داشته به اثبات رسیده است.

در آستانه پیدایش جامعه بشری، تکوین انسانی با آنتروپوژنز، تغییرات زیستی یا بیولوژیک برای ایجاد نوع جدید و تحولات فیزیولوژیک ادامه دارد و تکوین اجتماعی یا سوسیوژنز در حال جوانه زدن و نطفه بستن است. گله های نخستین انسان واره ها بتدریج در کار زایش نوع بشر- انسان اندیشمند، هوموساپیننس- است. با کمون اولیه تکوین اجتماعی بهتر و کامل تر شکل می گیرد و دیگر ما به برکت کار هدمند و ساختن ابزار کار، نه با رمه ها و گله های انسان واره ها بلکه با جامعه بشری- البته در ابدائی ترین پله تکاملی خود در مسیر صعودی تاریخ- روبرو هستیم.

از این پس وجه مشخصه تحولات و جنبه بارز و اساسی آن، تحولات اجتماعی نوع بشر است.

(1)

حرکت تاریخ بشر از هنگامی آغاز می شود که انسان دست به ساختن ابزار و آلات تولید می زند و بدینسان بطور کیفی از جانوران متمایز می گردد و جامعه انسانی به معنای ویژه آن به وجود می آید.

گام های نخستین جامعه سخت وابسته و تابع طبیعت است که نیروهای آن قاهر و امکانات بشر برای مقابله و به خدمت گرفتن آن بسیار محدود و جزئی است. امکاناتی که طبیعت در هر نقطه معین در اختیار انسان قرار می دهد و انبوهی یا کمی جمعیت بویژه در مراحل بدوی تکامل جامعه بشری و بطور کلی شرایط طبیعی، اقلیمی، جغرافیائی و دمگرافیک در امر تولید تاثیر بسزائی داشته و در هر نقطه، محیط زیست ویژه ای را به انسان ساکن آنجا تحمیل نموده است. بنا بر این روندهای تکامل جامعه بشری در همه جا به یک شکل و به یک صورت واحد و شبیه به هم نبوده است. اما علیرغم همه گوناگونی ها جهت عمومی تاریخ بشر یکسان است. مطالعه تاریخ و دست آوردهای علوم مختلفه نشان می دهد که حرکت جامعه بشری از مبداء یک زندگی اشتراکی بدوی بر پایه مالکیت مشترک کمون ها بر وسایل و فرآورده های تولید آغاز شده است.

کمون واژه ای است که ترجمه آن می تواند با "اشتراکی"، "جمعی"، "همگانی" و نظایر آن نزدیکی داشته باشد و اصطلاح معینی در زبان فارسی معادل با آن نیست. در یکی از بررسی ها پیشنهاد شده است که واژه باستانی "ویس" که هم در اوستا و هم در سنگ نبشته های داریوش آمده و تا زمان ساسانیان نیز باقی مانده، برای بیان این مفهوم برگزیده شود. زیرا پیش از آن که "ویس" به دهکده های طایفه ای و به جماعات دهکده ای اطلاق شود دارای چنین معنایی بوده است.

شالوده کمون اولیه، این نخستین فرمسیون اجتماعی- اقتصادی، مالکیت اجتماعی و مشترک اجتماعات و گروه های انسانی مبتنی بر وسایل بسیار ابتدائی تولید و کار جمعی است. مالکیت در این فرمسیون چگونه بود؟ زمین، وسایل کار، مساکن، آلات خانگی و غیره ملک مشترک همگی، یعنی کلیه افراد قبیله و گروه مربوطه بود. مالکیت اشتراکی عبارت بود از مالکیت گروه های کوچک و معمولاً جدا از هم. هم زمان با این مالکیت اشتراکی- و در چارچوب آن مالکیت شخصی اعضای هر گروه بر برخی وسایل کار که در عین حال سلاح تدافعی و وسیله مقابله با درندگان محسوب می شد وجود داشت.

تولید چگونه انجام می گرفت؟ تولید بطور جمعی و با وسایل بسیار ابتدائی صورت می گرفت و چه بسا به شکار و جمع آوری میوه بطور دسته جمعی و نظایر اینها محدود می شد. محصول کار به چه کسی می رسید و توزیع چگونه بود؟ در فرمسیون کمون اولیه افراد در تقسیم ثمره کار مشترک، حق مساوی داشتند و محصول کار بین همه افراد گروه تقسیم می شد و بطور مشترک و دوستانه مصرف می شد.

این مناسبات تولید بر شالوده مالکیت اشتراکی و حق توزیع مساوی و همکاری همه افراد، در صورت بندی جامعه اشتراکی اولیه، نتیجه اجتماعی کردن آگاهانه وسایل تولید نبود، بلکه ضرورت کار جمعی و مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید، از سطح بسیار نازل رشد نیروهای مولده و از خصلت بدوی کار و حقارت و ناچیزی محصول کار ناشی می شد.

در آغاز این فرمسیون، انسان از ابزار کاری که حاضر و آماده در طبیعت موجود بود، نظیر چوبدستی و قطعه سنگ استفاده می کرد و سپس به تهیه آلات و ابزار از چوب و سنگ و صیقلی کردن آن و بکار بردن شاخ و استخوان پرداخت که به تدریج کامل تر و دقیق تر شدند. پس از آن کم کم وسایل تازه تری نظیر تیر و کمان، قایق و غیره اختراع شد و انسان با کشف آتش و طریقه بر افروختن و حفظ آن، گام مهمی در تکامل خویش برداشت.

در آن هنگام برای یک فرد به تنهایی غیرممکن بود که نعم مادی را برای زیست تولید کند و علیه نیروهای قهار طبیعی و درندگان و قبائل همسایه مبارزه نماید. زندگی و کار جمعی و دفاع مشترک، ضرورت حیاتی داشت؛ امری ناگزیر بود. کار انسان در آن مرحله به هیچ وجه ثمری بیش از آن که برای ادامه حیات بسیار محقر وی لازم بود، نمی آفرید. اضافه محصول وجود نداشت و ثمره کار انسان کمون اولیه از طریق صید یا میوه چینی یا کشت های ابتدائی، حداکثر همان قدر بود که از گرسنگی نمیرد. در این مرحله اولیه جامعه بشری، بهره کشی اجتماعی مفهومی نمی توانست داشته باشد. بعلت سطح نازل وسایل تولید که شاخص این مرحله است، در امر تولید و کار و در امر توزیع و مصرف نیز تساوی و اشتراک حکومت می کرد، زیرا به جز آن ادامه زندگی جامعه ممکن نمی شد. در کمون اولیه- جامعه ابتدائی اشتراکی بشری- نابرابری از نظر در آمد و مالکیت وجود نداشت، بهره کشی و طبقات نبود، استثمار فرد از فرد و دولت هنوز بوجود نیامده بود.

(2)

در این نظام بتدریج تقسیم طبیعی کار شکل می گیرد. یعنی کارها برحسب جنس- زن یا مرد بودن- و برحسب سن- پیر یا جوان بودن- بین افراد گروه یا طایفه تقسیم می شود. رشد اقتصاد، البته با همان معیارهای بدوی، و ازدیاد نفوس منجر به شکل گرفتن و نضج یافتن

سازمان های قبیله ای و شاخص های مختلف انتیک می شود. در آغاز در این اجتماع قبیله ای نقش اساسی و موضع اصلی را زنان دارا بودند. و این، آن دورانی است که به آن "ماتریارکا" یا مادر شاهی یا مادر سالاری می گویند. پس از آن در جریان تکامل تاریخی مردان دارای وضع مسلط اجتماعی شدند. به این مرحله "پاتریارکا" یا پدرشاهی و یا پدر سالاری می گویند.

در این فرماسیون مناسبات اجتماعی را عادات و آداب و موازین اخلاقی طایفه ای تنظیم می کرد و به ویژه روابطه خونی- دودمانی نقش اساسی را در تنظیم این مناسبات داشت. به تدریج و به همراه رشد وسایل تولید این گرایش که طایفه خونی تجزیه گردد و مناسبات انسانی یا انتیک دیگری فائق شود، تسریع شد. پس از آن که کار انفرادی در درون خانواده ممکن گردید خانواده به واحد اساسی انسانی یا انتیک، به سلول و واحد مهم تجمع انسانی بدل گردید. قبایل به خانواده ها تقسیم شدند. مساکن و وسائل تولید به تدریج به مالکیت خانواده ها در آمد. بنابراین شاخص این فرماسیون، سازمان اجتماعی گروه های انسانی بر شالوده وابستگی های دودمانی، خونی، طایفه ای و وجود یک نظام متکی بر علائق و وابستگی های خویشاوندی هم خونی است.

(3)

در این فرماسیون، آگاهی اجتماعی در سطحی سخت عقب مانده و تکامل نیافته است؛ متکی بر سطح بسیار نازل وسائل تولید و تجربه و مهارت بسیار ابتدائی و ناقص کار افراد بشری و بیان گر همان وابستگی های طایفه ای و هم خونیت. هنوز از بغرنجی ها و زیر و بم های آگاهی اجتماعی و اشکال مختلف تعقلی آن خبری نیست. در آگاهی اجتماعی، اساطیر و افسانه ها و اعتقادات و خرافات و جادوگری و باورهای غیر تعقلی جای فائقی دارند، اگر چه عناصر عقلانی و منطقی و شبه منطقی در آن وجود دارد و بتدریج فزونی می گیرد.

(4)

در جریان مبارزه انسان با طبیعت و کوشش برای تولید و مصرف و ادامه بقاء، ابزار کار مرتباً تکامل می یابد، تجربه و مهارت بشر زیادت می شود و هم زمان با آن استفاده از محصولات آماده طبیعی جای خود را به کشاورزی و شکار حیوانات وحشی جای خود را به اهلی کردن دامها و پرورش آنها می دهد.

باین ترتیب در طی تکامل فرماسیون اجتماعی- اقتصادی کمون اولیه، هم زمان با رشد دام پروری و کشاورزی، تقسیم اجتماعی کار بوجود می آید و مبادله بین افراد قبائل آغاز می شود.

نخستین تقسیم بزرگ اجتماعی کار، جدا شدن قبائل دامپرور یا شبان بود. از آن به بعد ابزار کار بسیار سریعتر رشد کرد. بعلت تکامل بعدی نیروهای مولده، کار انسان هر چه بیشتر ثمر می دهد، نعم مادی بیشتر تولید می شود، وسائل زیستن متنوع تر و فزون تر می گردد، حداقل نیاز برای ادامه زندگی بیشتر می شود، کار انفرادی و در چهارچوب خانواده ممکن و ثمربخش می شود، اضافه محصول پدید می آید، آن امکان پدید می آید که کار اضافی انسان و محصول اضافی کار انسان به تصرف فرد دیگری در آید، میدان برای آن که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید به وجود آید، گشوده می شود. این یک گام ارتجاعی در تاریخ نیست بلکه یک ضرورت تکامل، یک گام در جهت پیشرفت ناگزیر آینده است.

در مراحل آخری این فرماسیون، دیگر مناسبات تساوی و هم کاری بین افراد بشر و اشتراک مالکیت، اجازه تکامل نیروهای مولده را نمی دهد. ضرورت های دیگر به کرسی می نشیند.

بهره برداری خصوصی و تقسیم اجتماعی کار، تکمیل ابزار کار و تقویت تجربه و مهارت کار و ازدیاد بازده کار، کار انفرادی و اضافه محصول و مبادله منجر به پیدایش مالکیت

خصوصی و اختلاف درآمد و به دنبال آن پیدایش طبقات و استثمار فرد از فرد می شود. البته برای آن که این تغییر کیفی عمیق انجام گیرد مدت زمان درازی لازم آمد تا تحولات کمی انباشته گردد. تلاشی جامعه اشتراکی بدوی بتدریج و طی زمان و با نضج و تقویت مالکیت خصوصی و مبادله انجام می گیرد. گروه های خاص دارای درآمد ویژه و صاحب وضع اجتماعی خاص (مثلا بعثت رهبری نظامی و حفاظت شبکه های آبیاری و سرپرستی امور جمعی قبایل)، کم کم به طبقه جدید استثمارگر مبدل می شوند. آن قشرهایی از طوایف که دارای نفوذ و نقش ویژه بیشتری بودند مانند ریش سفیدان قبیله و پهلوانان و کاهنان و جادوگران از این شرایط و از وجود اضافه محصول برای کسب ثروت شخصی و بهره بردن بدون کار کردن و استفاده از ثمره دسترنج دیگران سود می برند. جامعه به فقیر و غنی تقسیم می شود و محل های بهره کشی پدید می آید.

به این ترتیب جامعه، آستن پیدایش استثمار و ایجاد شیوه تولید جدید و گذار به فرمسیون اجتماعی- اقتصادی دیگری می گردد.

در آخر مرحله تکامل کمون اولیه و بالاترین پله های رشد آن، دومین تقسیم بزرگ اجتماعی کار انجام می گیرد. پیشه وری از کشاورزی جدا می شود. این امر، تولید به خاطر مبادله را تشویق و تسریع می کند و با آهنگی پر شتاب بر تجزیه فرمسیون کمون اولیه می افزاید.

بر حسب شرایط مشخص تاریخی در هر سرزمینی، فرمسیون کمون اولیه جای خود را به تدریج به جامعه متکی بر بهره کشی و طبقات متخاصم و ستم می دهد. راه گذار به جامعه طبقاتی از نظر شکل و آهنگ بسیار متنوع است. بعضی ها می گویند که تا دنیا دنیا بوده فقر و غنی و اختلاف بین افراد هم بوده و تا آخر قیامت هم باقی خواهد ماند! این، حرف درستی نیست. جامعه بشری ده ها هزار سال را بدون اختلاف و تفاوت، بدون بهره کشی و ستم زورگویی سرکرده اگر چه سطح بسیار پست و زندگی بسیار دشوار داشته است. جمع مدت تمام جوامعی که در آن ها استثمار و ستم و تفاوت بین فقیر و غنی وجود داشته بسی کمتر از نخستین فرمسیون بوده است. پس از آن که جامعه بشری در مجموع خود، از فرمسیون های منقسم به طبقات و متکی بر بهره کشی گذشت، ما اکنون در دوران گذار به جامعه نوین، بدون طبقه و بهره کشی و ستم، در مقیاس تمامی بشریت هستیم و میلیون ها سال دیگر را بشریت، این بار در سطح عالی زندگی و تولید، در سطح والای تمدن با برخورداری از همه نعم مادی و معنوی، بر شالوده برابری و همکاری، در جامعه کمونیستی زیست خواهد کرد.

جوامع استثمارگری، جامعه اشتراکی اولیه را نفی کردند و می بایست هم نفی کنند تا جامعه به پیش رود. پس از چند هزار سال تکامل، فرمسیون کمونیستی به نوبه خود، فرمسیون سرمایه داری و در مجموع تمام نظامات متکی بر استثمار را، در مرحله ای برتر و شالوده نیروهای مولده تکامل یافته تر، نفی می کند. این نفی نفی، بازگشت به عقب نیست، بلکه این بار جامعه به سطحی عالی عروج می کند که در آن تساوی و برابری و همکاری و فقدان بهره کشی همراه با وفور نعمات و رفاه و سعادت و شکفتگی شخصیت انسانی خواهد بود.

(5)

مطالعه جامعه ایران در زمان کمون اولیه با نظام اشتراکی بدون شک مرهون پژوهش های روشنفکران و فعالین حزب توده ایران است. نگاهی گذرا به این بررسی ها چنین نشان می دهد: تاریخ ایران باستان از هنگامی که کهن ترین آثار انسان ساکن در حدود جغرافیائی ایران بدست آمده، از لحاظ شیوه زندگی و وسائل زیست نشان می دهد که انسان ساکن کشور ما بطور کلی، پس از گذار از دوران طولانی شکار و ماهی گیری و استفاده فرعی از میوه و گیاه در اواخر دوره سنگ میانه یا مزولیت و اوایل دوره سنگ نو و یا نئولیت به اهلی کردن دام و زندگی اسکان یافته زراعتی و دامداری دست یافته است. کهن ترین آثاری که از انسان ساکن ایران تا کنون به دست آمده آثار انسان هایی است که حدود 70 تا 75 هزار سال پیش

از میلاد در مازندران می زیسته اند. کشفیات در غارهای مازندران، کرمانشاهان، آذربایجان و خراسان روند تحول تمدن انسانی را در کشور ما نشان می دهد. بنابه تحقیقات انسان شناسی، در دوره متاخر سنگ کهن است که انسان نوع کنونی- بشر اندیشمند (هوموساپیننس)- پدید شده است. قبل از آن، در دوره میانه سنگ کهن، هنوز در میهن ما انسان وارها می زیستند که در کار تکوین انسانی و آستانه تکوین اجتماعی خویش بودند.

ایرانیان آریائی در روایات خود تصویری از نخستین انسان های ساکن میهن ما داشته اند که تا حدود زیادی با پژوهش های مردم شناسی معاصر درباره انسان غارنشین تطبیق می کند. در روایات مزبور چنین آمده که گی مرته یا کیومرث یعنی نخستین انسان، به جهان فرستاده شده بود که هنوز محل سکونت ددان بود و وی مجبور شد در تاریکی و در درون غار زندانی باشد و ایزد روشنائی او را نجات داد.

کاوش های باستان شناسان نشان می دهد که ساکنین قدیم ایران، عصر سنگ کهن و میانه را ناگزیر در کوه ها گذرانده اند و دشت را فقط در پایان دوره سنگ میانه و آغاز دوره سنگ نو، یعنی بین 9 تا 5 هزار سال پیش از میلاد مورد سکونت قرار داده اند. پس از فروکش آب دریای داخلی ایران و سکونت در دشت، اکثر نقاط مسکونی، پیرامون کویر بزرگ مرکزی قرار گرفته است. جالب است که اساطیر باستانی نیز تقدم زندگی کوهستانی را در مورد نخستین انسان ها تائید می کنند. فردوسی در ابتدای افسانه کیومرث، نخستین انسان داستانی هند و ایرانیان، در شاهنامه چنین سروده است:

"کیومرث شد بر جهان کدخدای- نخستین، به کوه اندرون، ساخت جای/ سر تخت و بختش برآمد ز کوه- پلنگینه پوشید خود با گروه/ از او اندر آمد همی پرورش- که پوشیدنی، نو بد و نو، خورش"

از ابزار و آلات سنگی و هم چنین از استخوان های حیواناتی که در غارهای مورد پژوهش ایران یافت شده، این نکته مسلم می گردد که شکار مهمترین وسیله زیست انسان های غار نشین بوده است. تیر و کمان مهمترین سلاح شکار غارنشینان بوده، آنان تیرهای خود را به صورت سنگچه های تیزی با اشکال هندسی می ساختند و ظاهرا روده های حیوانات را که به چوب نصب می کردند به مثابه زه کمان بکار می برده اند. شاخ ها به مثابه سر بیل یا کلنگ به کار می رفته و فقدان ظروف سفالین نشانه آن است که هنوز انسان آن زمان ساکن ایران، به وسائل ذخیره کردن اغذیه پی نبرده و زندگی اش از طعمه هر روز و اتفاقی می گذشته است.

سگ، نخستین حیوان اهلی بوده و سپس بز، در مرحله مقدم سنگ نو، غارنشینان کمر بند (بهشهر) به دامداری پرداخته و گله هائی از بز و گوسفند را به چرا می برده اند. این مردم فقط در مرحله موخر سنگ نو به کشاورزی پرداخته اند. در این مرحله یعنی طی هزاره های ششم و پنجم قبل از میلاد، تغییرات اساسی در زندگی مردم ساحل نشین دریای خزر بوجود می آید. نخستین ظروف سفالین ساخته می شود و ساکنان ایران به فن بافندگی دست می یابند. بطور خلاصه در حدود شش هزار سال پیش از میلاد، انسان این منطقه ایران در عین آن که شکار هنوز مهمترین شیوه زیست او را تشکیل می دهد، به مقدمات کشاورزی و دامپروری دست می یابد.

انسان ساکن کوه های بختیاری نیز در ابتدای دوران سنگ نو به همان مرحله رسید و ساکنین منطقه غربی ایران بین هزاره های نهم و هشتم قبل از میلاد در دره های کوهستانی استقرار یافته و به کشاورزی و دامداری پرداختند. در دهکده آسیاب و تپه سراب نزدیک کرمانشاه قدیمی ترین خانه هائی که انسان در کشور ما برای سکونت خود ساخته و کهن ترین آثار زندگی زراعتی ایران کشف شده است. تمدن کشاورزی منطقه مرو دشت فارس در عهد سنگ نو نیز از نخستین تمدن های رونق یافته زراعتی ایران است. بدین ترتیب تدریجا کشاورزی و دام داری بصورت دو پایه اصلی زندگی ساکنین ایران باستان درآمد و شکار به مثابه وسیله

عمده زیست به عقب رانده شد. در اثر وضع جغرافیائی ایران و پراکندگی جماعات و دشواری ارتباطات، تمدن یک دست و مرتبگی در آن عهد بوجود نیامد و اغلب اختراعات و پیشرفت ها در زمینه نیروهای مولده در هر محل، تا حدی جداگانه و مستقل از نقاط دیگر صورت گرفت.

پژوهش های علمی نشان می دهد که در اکثر نقاط کشور ما زندگی اسکان یافته کشاورزی، مقدم بر زندگی کوچنده اقوام دامدار آغاز شده است. اثر اقوام کوچنده در کشور ما فقط در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد دیده می شود و ظاهراً طی همین هزاره است که اولین تقسیم اجتماعی کار بی اقوام زراعت پیشه و اقوام کوچنده شبان پیشه در ایران به وجود آمده است. پژوهش های باستان شناسی تقدم کشاورزی اسکان یافته را بر کوچندگی در کشور ما نشان می دهد. آثار موجود در غارها ثابت می کند که گروه های انسانی آن زمان، مسکن مشترک، ابزار تولید مشترک و تغذیه مشترک داشته اند. آن اشتراک و تساوی با تولید جمعی و کار مشترک ملازمه داشته است. کار مشترک، مسکن مشترک، آتش مشترک، با ضرورتی طبیعی، انسان ها و گروه های اردو وار انسانی آن زمان ها را بهم پیوند داد.

نخستین سازمان اجتماعی آن عهد به صورت ویس های دودمانی یا کمون های خونی- طایفه ای و از خط مادری در آمده است. زیرا که شناسائی خویشاوندی و هم خونی، در شرایط آمیزش جنسی آن عصر جز از طریق دوده مادری امکان وجود و ثبوت نداشت. عده جماعات آن زمان حدود چندین ده نفر بوده است. نقش اقتصادی زن، چه به مثابه پایه عینی و مشخص بقاء طایفه و شاخص بستگی های هم خونی و چه به مثابه تولید کننده مستقیم و منظم و مطمئن مواد غذایی و نگهداری آن و حفظ آتش و سازنده ظروف سفالین نقش ویژه ای است. قبل از آن تقسیم طبیعی کار، به حساب: شکار کار مردان و چیدن میوه و جمع آوری گیاهان کار زنان مشخص می شده است.

بررسی های علمی نشان می دهد که جماعات بدوی ساکن ایران به موازات تکامل نیروهای مولده دو مرحله تحولی را طی کردند، از سوئی به گروه های کوچکتر تولیدی بر اساس هم خونی تقسیم شده، "همبودها" یا اشتراکی های دودمانی شکارچیان را تشکیل دادند، و از سوی دیگر در درون هر همبود یا گروه اشتراکی، امور تولیدی بر حسب سن و جنس تقسیم شد. تکامل بعدی این نظامات با ازدیاد بازده کار و تقویت نقش زن، مبدل به ایجاد ویس های مادر سالاری گردید. در چنین مرحله ای از تکامل مناسبات تولیدی است که انسان های ایران آن عهد، به مقدمات کشاورزی دست یافتند، عهدی که تا دوران مفرغ و آهن و تلاشی مادر سالاری بطول می انجامد. ویس مادر سالاری بیش از چهار هزار سال دوام کرد و آثار آن تا هزاره دوم قبل از میلاد در ایران دیده می شود. افراد ویس ها و پراکندگی آنها که معلول وضع خاص اقلیمی کشور ما است موجب بقاء سرسختانه مادر سالاری و پایداری طولانی آن است. دوره تلاشی این فرماسیون در ایران به دنبال تقسیم اجتماعی کار و گسترش روابط داد و ستد از حدود هزاره سوم پیش از میلاد به این طرف است.